

بررسی انعکاس مفهوم «رضا» در آیینۀ کلام امام علی⁷ و عرفا

محمدعلی زهرازاده

استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه سیستان و بلوچستان

علیرضا رعیت حسن‌آبادی

دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه سیستان و بلوچستان

چکیده

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۲/۲۰ - تاریخ پذیرش: ۱۳۸۹/۴/۱۰

موضوع این مقاله مقایسه مفهوم «رضا» در کلام امیرالمؤمنین علی⁷ مندرج در کتاب *غرر الحکم و درر الکلم* با گفته‌های عرفای ایران است. در این نوشتار این ادعا به عنوان فرضیۀ اول مطرح می‌شود که در مفهوم کلی رضا، میان دیدگاه امام علی⁷ و دیدگاه عرفا تفاوت معنی‌داری مشاهده نمی‌شود. چنان‌که از اقوال عرفا و بررسی نظریات آنان در بحث رضا بر می‌آید، دو دیدگاه در مورد رضا بین آنان رایج است. دیدگاه نخست کسانی بودند که رضا را جزء مقامات می‌شمردند و رضا را اکتسابی می‌دانسته‌اند و دیدگاه دیگر، دیدگاه کسانی است که رضا را جزء احوال به‌شمار می‌آورده و به اعطایی و موهبتی بودن آن نظر داشته‌اند. در این مقاله همچنین به عنوان فرضیه دوم نشان داده می‌شود که با توجه به تعریف حال و مقام، آنچه از کلام امام⁷ برمی‌آید، این است که دیدگاه امام⁷ بسیار نزدیک به کسانی است که رضا را جزء مقامات می‌دانسته و اکتسابی بودن آن را در نظر داشته‌اند. **کلید واژه‌ها:** رضا، حال، مقام، امام علی⁷، *غررالحکم* و *درر الکلم*، عرفان.

مقدمه

ژرفی است که هم در دیدگاه اسلامی و هم در دیدگاه عرفان ایرانی به آن توجه

مفهوم رضا یکی از مفاهیم بلند و

ویژه‌ای شده است. کندوکاوی در سخنان چهارده معصوم : نشان می‌دهد که این مفهوم جایگاه ویژه‌ای در سخنان آنان دارد. نمونه بارز این توجه، واپسین سخنان امام حسین ⁷ است که در غروب جانگداز عاشورا و بعد از مشاهده و تحمل دردناک‌ترین فجایع، رو به آسمان کرده، ندای «الهی رضاً برضاک» سر می‌دهد.

سیری در اقوال بزرگان عرفان ایرانی نیز نشان از آن دارد که کمتر عارفی را می‌توان یافت که در باب رضا سخن نگفته و نظری ارائه نکرده باشد.

بی‌شک مقایسه و تطبیق این دو دیدگاه می‌تواند درخور توجه و جالب باشد و این همان نکته‌ای است که در این مقاله به آن پرداخته شده است. در این مقاله که به روش کتابخانه‌ای انجام شده است، نگارندگان سعی کرده‌اند با مقایسه سخنان امام علی ⁷ در کتاب *غرر الحکم* و *درر الکلم*، در باب رضا - که پنجاه و هفت حدیث را شامل می‌شود - و اقوال و نظریات عرفا در این زمینه به اثبات فرضیات خود پردازند.

در این نوشتار نخست به بحث رضا، اعم از تعریف و تفسیر آن در کلام

امام ⁷ پرداخته می‌شود، سپس زوایای مختلف این مفهوم در اقوال عرفا بررسی می‌شود و سرانجام مقایسه و نتیجه‌گیری صورت می‌گیرد.

مفهوم رضا در کلام امام علی ⁷

با مطالعه احادیث پراکنده در کتاب *غرر الحکم* و *درر الکلم* در باب «رضا»، با سه دسته حدیث روبه‌رو می‌شویم: دسته نخست، احادیثی که تعاریفی کلی از رضا ارائه می‌کنند.

دسته دوم، احادیثی که مشتمل بر عبارات خاصی درباره رضا هستند که خود از سه گروه عبارات تشکیل شده‌اند: الف: احادیث مشتمل بر عبارت «الرِّضَا بِالْقَضَاءِ وَالْقَدْرِ».

ب: احادیث مشتمل بر عبارت «الرِّضَا بِالْقَسْمِ».

ج: احادیث مشتمل بر عبارت «الرِّضَا بِالْكَفَافِ».

دسته سوم احادیثی هستند که در عین این که تعریفی از رضا با خود دارند، از یک رابطه دوسویه میان خدا و بنده سخن می‌گویند و در اثبات فرضیه اول این مقاله استفاده می‌شوند.

دسته اول (تعاریف کلی)

در مجموعه احادیث امام 7 جملاتی وجود دارند که تنها به تعریف رضا می پردازند و از رابطه رضا با دیگر خصال نیکو سخن می گویند. تعداد این مجموعه هجده حدیث است که به نمونه ای از آنها اشاره می شود:

«الرضا ثمرة اليقين»^۱.

رضا نتیجه یقین است.

«رأس الطاعة الرضا»^۲.

اساس طاعت خداوندگار، رضاست.

«الرضا ينفى الحزن»^۳.

رضا اندوه را از میان می برد.

«رضى الله سبحانه اقرب غاية

تدرک»^۴.

رضایت خداوند سبحان، نزدیک ترین

سرانجامی است که می توان به آن رسید.

«شُغِلَ من كانت النَّجاة و مرضاة الله

مراهه»^۵.

مشغول است کسی که رستگاری و

خشنودی خداوند هدف و آرمان او باشد.
«الرُّضَا غَنَا و السَّخَطُ عَنَا»^۶.

رضا توانگری است و ناخشنودی رنج و سختی.

دسته دوم

در این دسته احادیث با سه گروه حدیث روبه رو می شویم:

الف: احادیث مشتمل بر عبارت

«الرُّضَا بالقضاء و القدر»

بیشتر احادیث دسته دوم را این احادیث تشکیل می دهند. آنچه از بررسی این احادیث و با توجه به معنای ظاهری آنها می توان یافت این است که رضا به قضا و قدر الهی نتایج زیر را در بردارد:

تحکیم ایمان، راحتی و فراغت فکر، آسایش زندگی، آسان شدن مصیبت های بزرگ، آسان شدن تحمل دگرگونی ها، قوت یقین، غنا و بی نیازی، دور شدن اندوه، دفع بلای آخرت، حسن یقین، دانایی نسبت به خداوندگار.

۶. همان، ج ۱، ص ۲۶.

۱. تمیمی آمدی، شرح غرر الحکم، ج ۱، ص ۱۶۰.

۲. همان، ج ۴، ص ۵۳.

۳. همان، ج ۱، ص ۱۱۲.

۴. همان، ج ۴، ص ۹۱.

۵. همان، ج ۴، ص ۱۸۶.

ب: احادیث مشتمل بر عبارت «الرِّضَا بِالْقِسْمِ»

بعد از احادیث گروه الف این گروه احادیث از نظر تعداد بیشترین تکرار را در میان احادیث دسته اول دارا هستند. آنچه از مفاد این احادیث و با توجه به معنای آن‌ها برمی‌آید این است که رضا به قسمت و سرنوشت، نتایج زیر را به همراه دارد:

بی‌نیازی از مردم، دور شدن از اندوه، خرسند شدن مردم از انسان، راحت و آسایش.

ج: احادیث مشتمل بر عبارت «الرِّضَا بِالْكَفَافِ»

تعداد اندکی از احادیث نیز بر رضای بنده بر کفاف تأکید دارند که دو نتیجه بسیار مهم «رضا به کفاف»، پاکدامنی و دوری از اسراف عنوان شده است.

تفاوت میان «قضا و قدر»، «قسم» و «کفاف»

برای مشخص شدن تفاوت آن‌ها، ابتدا به مفهوم این سه واژه پرداخته می‌شود.

«قضا به معنای حکم و قطع و فیصله دادن است. قاضی را از این جهت قاضی

می‌گویند که میان متخاصمان حکم می‌کند و به کار آن‌ها فیصله می‌دهد. در قرآن کریم این کلمه بسیار به کار رفته؛ چه در مورد بشر و چه در مورد خدا و چه در مورد قطع و فصل عملی و تکوینی که حقیقتی از حقایق موجب قطع و فصل گردد.

قدر به معنای اندازه و تعیین است. این کلمه نیز به همین معنی در قرآن کریم کاربرد بسیاری داشته است. حوادث جهان از آن جهت که وقوع آن‌ها در علم و مشیت الهی قطعیت و تحتم یافته است مقضی به قضای الهی می‌باشند و از آن جهت که حدود و اندازه و موقعیت مکانی و زمانی آن‌ها تعیین شده است، مقدر به تقدیر الهی می‌باشند.^۱

«قضا و قدر الهی، هیچ‌گاه به امور جزئی تعلق نمی‌گیرد؛ برای مثال قضای الهی بر این تعلق نگرفته که فرد خاصی، حتماً به بیماری خاصی مبتلا شود یا فرد خاصی، حتماً فقیر شود یا فلان فرد، کور به دنیا بیاید، بلکه قضا و قدر الهی همواره به امور کلی تعلق می‌گیرد؛ یعنی در مورد اول، قضای الهی بر این تعلق

۱. شهید مطهری، انسان و سرنوشت، ص ۳۱.

گرفته که هر کس غذای آلوده خاصی را بخورد، به بیماری خاصی مبتلا شود و اگر نخورد، بیمار نمی‌شود. حال اگر کسی غذای آلوده‌ای را خورد و بیمار شد، به حکم قضای الهی است و اگر کسی نخورد و سالم ماند، آن هم به حکم قضای الهی است. بنابراین سرنوشت‌های گوناگونی در کار است و این سرنوشت‌ها، می‌توانند جانشین یک‌دیگر شوند و جانشین شدن آن‌ها نیز به حکم سرنوشت است»^۱.

«قضا نزد حکما، عبارت از علم حق به آنچه می‌آید بر احسن نظام و عبارت از حکم الهی است در اعیان موجودات. بر آن نحو که هست از احوال جاریه از ازل تا ابد و قضا امری اجمالی و قدر تفصیل آن است»^۲.

«قدر نزد حکما عبارت از خروج موجودات است به اسباب چنان‌که در قضا مقدر شده است»^۳.

آنچه از مجموع نظریات بر می‌آید این است که منظور از قضا و قدر، آن

چیزهایی است که از آن‌ها به عنوان ناموس خلقت نام برده می‌شود؛ مسائلی که اراده آدمی در آن‌ها نقشی ندارد. ساده‌ترین برخورد انسان با این قوانین، شناخت و استفاده از آن‌هاست.

اما قسم آن چیزهایی است که از قضا و قدر نصیب انسان می‌شود، چه به دلخواه و چه برخلاف خواست وی. قسم معمولاً در درجه‌ای پایین‌تر از قضا و قدر قرار دارد.

قضا و قدر قوانین کلی جهان آفرینش است و قسم مصداق آن قوانین برای انسان‌هاست که از فردی به فرد دیگر متفاوت است. از ویژگی‌های اساسی قسم این است که هیچ دو انسانی رزق مقسوم یکسان ندارند.

کفاف مفهومی است که از لحاظ معنایی در درجه‌ای پایین‌تر از قسم قرار دارد. آفرینش آدمی به گونه‌ای است که با حد مشخصی از قسم خود، می‌تواند از زندگی طبیعی برخوردار باشد. این استعداد فطری انسان قناعت نامیده شده است. کفاف یعنی بخشی از قسم که برای انسان کافی است و اضافه‌تر از آن به رفاه بیشتر می‌انجامد. عدم تحقق کفاف فقر را در پی دارد.

۱. همو، مجموعه آثار، ج ۱، ص ۳۸۱-۳۹۵.

۲. سجادی، فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، ص ۳۱۶.

۳. همان، ص ۳۱۳.

به طور خلاصه، قضا و قدر قوانین کلی جهان است و قسم نصیب آدمی از قضا و قدر است و کفاف بخشی از قسم است که برای زندگی مطلوب کفایت می کند.

گرچه معنای لفظی «قضا و قدر»، «قسم» و «کفاف» آورده شد، اما از زیبایی های سخن امام علی ⁷ این است که در ترکیبات «الرّضا بالقضاء و القدر» و «الرّضا بالكفاف» معنایی جز معنای لغوی وجود دارد که بسیار جالب است.

تعبیر «الرّضا بالقضاء و القدر» علاوه بر معنای ظاهری، مفهوم آگاهی و شناخت را با خود به همراه دارد. نتایجی که امام برای این نوع رضایت آورده اند، همگی به نوعی با آگاهی و شناخت ارتباط دارند. در واقع می توان «الرّضا بالقضاء و القدر» را «آگاهی نسبت به قوانین جهان» نیز معنی و تلقی و تأویل کرد؛ آگاهی ای که منجر به دانایی نسبت به خدا، آسان شدن مصیبت ها، زندگی آرام و آسوده و حسن یقین و... می شود.

تعبیر «الرّضا بالقسم» تقریباً آن چیزی است که در عرف به رضا مشهور است؛

راضی بودن به آنچه به انسان اعطا می شود، چه موافق میل او باشد، چه بر

خلاف آن.

تعبیر «الرّضا بالكفاف» دقیقاً ناظر بر مفهوم قناعت است.

دسته سوم

در این دسته از احادیث وجود یک رابطه دوسویه میان خدا و بنده مشاهده می شود. به چهار حدیث زیر دقت شود:

«کن راضياً تكن مرضياً»^۱.

خشنود باش تا خداوند از تو خشنود شود.

«تحرّ رضا الله برضاک بقدره»^۲.

رضایت خداوند را با رضایت به قضا و قدر او بجوی.

«علامة رضی الله سبحانه من العبد رضا بمن قضی به سبحانه له و علیه»^۳.

علامت رضایت خداوند سبحان از بنده این است که بنده به آنچه که خدا برای او و بر او مقدر کرده راضی باشد.

«انکم ان صبرتم علی البلاء و شکرتم فی الرخاء و رضیتم بالقضاء کان لکم من الله سبحانه الرضا»^۴.

۱. شرح غرر الحکم، ج ۴، ص ۵۹۹.

۲. همان، ج ۳، ص ۲۸۷.

۳. همان، ج ۴، ص ۱۲۱.

۴. همان، ج ۳، ص ۶۶.

شرط به نقیض (عدم تحقق) طرف دیگر می‌انجامد.

بنابراین از گزاره بالا نتیجه می‌شود که:
(۱) اگر بنده از خدا راضی نباشد (بدین معنی که به آنچه خدا نصیب وی کرده است راضی نباشد)، آنگاه خدا نیز از او راضی نیست.

(۲) اگر خدا از بنده راضی نباشد هرگز بنده به کسب رضا موفق نمی‌شود که در این جمله نوعی عدم توفیق مشاهده می‌شود.

شایان یادآوری است که وجود این رابطه دو شرطی در اقوال عرفا نیز به وضوح دیده می‌شود و این یکی از اشتراکات اساسی میان دیدگاه امام علی^۷ و عرفاست که شرح آن در ادامه خواهد آمد.

مفهوم رضا در اقوال عرفا

تعریف

رضا در اقوال عرفا به عبارت‌های مختلف تعریف شده است. تعاریفی که ذاتاً به مفهومی مشترک اشاره دارد و در عبارت متفاوت است. می‌توان گفت که هرکس به نسبت جایی که ایستاده، یک نقش را در آینه تصویر کرده است.

به درستی که اگر شما بر بلا صبر کنید و در سختی‌ها شکرگزار باشید و به قضای الهی راضی باشید، رضایت خداوند نیز نصیب شما می‌شود.

دقت در چهار حدیث یاد شده نشان می‌دهد که میان رضایت خداوند از بنده و رضایت بنده یک رابطه دوسویه وجود دارد. بدین معنی که رضایت خدا از بنده در گرو رضایت بنده است و راضی بودن بنده در گرو رضایت خداوند است. به این گونه رابطه‌های دوسویه، در منطق ریاضی رابطه دو شرطی (iff) گفته می‌شود و به صورت «اگر و تنها اگر» بیان می‌شود؛ یعنی شرطی که دو طرف شرط برای احقاق طرف دیگر شرط لازم‌اند. رابطه میان رضایت پروردگار و رضایت بنده بر اساس این تعریف، به صورت زیر ارائه می‌شود:

بنده از خدا راضی است اگر و تنها اگر خدا از بنده راضی باشد.

در این گزاره یک طرف رابطه شرطی رضایت خداست و طرف دیگر رضایت بنده.

از خصوصیات این رابطه این است که نقیض (عدم تحقق) هریک از طرفین

در کتاب فرهنگ اصطلاحات و تعبيرات عرفانی آمده است: «رضا عبارت است از رفع کراهت و تحمل مرارت احکام قضا و قدر»^۱.

در رساله قشیریه از قول عرفا تعاریفی آمده است که اشاره‌ای به آن‌ها خالی از لطف نیست:

«جنید گوید: رضا اختیار از میان برداشتن بود».

«استاد ابوعلی: گفתי رضا نه آن است که بلا نبیند و نداند، رضا آن بود که بر حکم و قضا اعتراض نکند».

«رابعه را پرسیدند که بنده راضی کی باشد گفت: آن‌گاه که از محنت شاد شود همچنان که از نعمت».

«رویم گوید: رضا استقبال قضا بود به شادی».

«ابوسلیمان گوید: رضا آن است که از خدای بهشت نخواهی و از دوزخ پناه نجویی»^۲.

در کتاب کشف المحجوب نیز تعریفی کامل از رضا ارائه شده است:

«و رضا دو گونه است: یکی رضای

خداوند از بنده و دیگر رضای بنده از خداوند که حقیقت رضایت خداوند ارادت و ثواب و نعمت و کرامت باشد و حقیقت رضای بنده اقامت بر فرمان وی و گردن نهادن احکام وی را. که تا توفیق وی جل جلاله نباشد، بنده مر حکم ورا گردن ننهد و بر مراد وی تعالی و تقدس اقامت نکند؛ از آن که رضای بنده مقرون به رضای خداوند عز و جل و قیامش بدان است. و در جمله رضای بنده استوای دل وی باشد بر دو طرف قضا: اِمّا منع، و اِمّا عطا و استقامت سرش بر نظاره احوال: اِمّا جلال و اِمّا جمال؛ چنان‌که اگر به منع واقف شود و یا به عطا سابق شود به نزدیک رضای وی متساوی باشد و اگر به آتش هیبت و جلال حق بسوزد و یا به نور لطف و جمال وی بفروزد، سوختن و فروختن به نزدیک دلش یکسان شود؛ از آنچه وی را شاهد، حق است و آنچه از وی بود وی را همه نیکو بود، اگر به قضای وی رضا دارد»^۳.

رابطه دو شرطی در دیدگاه و اقوال عرفا

بررسی اقوال عرفا نشان می‌دهد که آن رابطه دو شرطی که در کلام مولا دیده

۱. فرهنگ اصطلاحات و تعبيرات عرفانی، ص ۱۷۶.

۲. قشیری، رساله قشیریه، ص ۲۹۴-۳۰۱.

۳. هجویری، کشف المحجوب، ص ۲۱۹.

شد، در دیدگاه عرفا نیز وجود دارد؛ یعنی اگر مفهوم کلی رضا را در این رابطه دو شرطی خلاصه کنیم، میان دیدگاه امام علی⁷ و عرفا هماهنگی و یکسویی وجود دارد.

دقت در جملات زیر در اثبات این ادعا به کار می آید.

«عبدالواحد بن زید گوید: رضا بزرگترین مقام هاست و بهشت دنیاست و بدان که بنده از خدای راضی نتواند بود مگر پس از آن که خدای تعالی از وی راضی باشد؛ زیرا که خدای گفت: (رَضِيَ اللهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ)^۱»

«نصرآبادی گوید هر که خواهد که به محل رضا برسد بگو آنچه رضای خدای در آن است بر دست گیر»^۲.

«گویند موسی⁷ گفت: راه نمای مرا به کاری که چون من آن بکنم از من راضی گردی.

گفت: یا موسی طاقت نداری.

موسی به سجود افتاد و تضرع کرد.

خدای تعالی وحی فرستاد به وی که ای پسر عمران، رضای من از تو اندر آن

است که تو رضا دهی به قضای من»^۳. در این جملات مشاهده می شود که میان رضایت خدا و رضایت بنده رابطه تنگاتنگی برقرار است که عدم تحقق هر یک به عدم تحقق دیگری می انجامد.

نکته قابل توجه دیگری که از بررسی احادیث و اقوال عرفا به دست می آید، این است که مانند سخنان امام علی⁷، علاوه بر وجود رابطه دوشرطی در هر دو طرف، در اقوال عرفا نیز رضا به قضا و قدر تعداد بیشتری از اقوال را به خود اختصاص داده است. اگر به تعاریفی که از عرفا آمده است دقت شود، این نکته روشن تر خواهد شد.

عبدالرحمان سلمی می گوید:

«ثُمَّ الرِّضَا وَهُوَ سُرُورُ الْقَلْبِ بِمُرِّ الْقَضَاءِ وَالسَّكُونُ تَحْتَ مَجَارِي الْأَقْدَارِ وَ الرَّاضِيَ لِاتَّغْيِيرَةِ الْوَارِدِ الْأَحْوَالِ وَ الرَّضَا سَكُونُ السَّرِّ فِيمَا يَقْلُقُ الْأَغْيَارَ وَ مَنْ تَحَقَّقَ فِي حَالِ الرِّضَا، اسْتَوَتْ عِنْدَهُ النُّعْمُ وَ الْمُحْنُ، لِأَنَّ الْكُلَّ مِنْ عَيْنٍ وَاحِدَةٍ وَ الرِّضَا قَبُولُ الْمُقْتَضَى بِقَلْبٍ رَحِيبٍ وَ الرَّاضِيَ يَكُونُ مُسْتَقِيمَ الظَّاهِرِ وَ الْبَاطِنِ»^۴.

۳. همان.

۴. سلمی، مجموعه آثار، ص ۴۸۴.

۱. رساله قشیریه، ص ۲۹۷، توبه/۱۰۰.

۲. همان.

رضا شادی قلب است بر تلخی قضا و آرامش در جریان تقدیر الهی و تغییر، احوال شخصی راضی را دگرگون نمی‌سازد و رضا تسکین و آرامش ضمیر است در اموری که سایرین را دچار اضطراب می‌کند. کسی که حال رضا بر او محقق شود در هنگام نعمت و در هنگام نعمت حال یکسان دارد؛ چرا که همه را از یک سرمنشأ می‌داند و رضا قبول مقدرات با سینه‌ای گشاده و فراخ است و شخص راضی احوال درونی و برونی او بر صراط مستقیم منطبق است.

و در تهذیب الاسرار آمده است:

«و قال الحارث محاسبی: الرضا

سکون القلب تحت جریان الحکم.

و قال رویم: الرضا استقبال الاحکام

بالفرح.

و قال الجنید: الرضا رؤية البلاء نعمة.

و قال عبدالواحد بن زید: الرضا باب

الله الاعظم و جنة الدنيا و مستراح

العابدین»^۱.

و گفت حارث محاسبی: رضا آرامش

قلب در هنگام جاری شدن احکام الهی

است.

و رویم گفت: رضا استقبال از احکام به شادی باشد.

و جنید گفت: رضا بلا را نعمت دیدن است.

و عبدالواحد بن زید گفت: رضا درب رسیدن به خداست و بهشت دنیا و محل عابدین است.

با توجه به آنچه درباره رابطه دو شرطی در کلام امام^۷ و عرفا یاد شد و تعاریفی که از عارفان آمد، فرضیه اول ثابت می‌شود.

حال و مقام

حال و مقام دو اصطلاح عرفانی

هستند که جایگاهی خاص در موضوع

مورد بررسی در این مقاله دارند؛ چه

این‌که در بررسی تطبیقی دیدگاه امام^۷

و عرفا به تفاوت آن‌ها استدلال می‌شود.

«در نزد عارفان هر چه به محض

موهبت بر دل پاک سالک راه طریقت از

جانب حق وارد شود، بی‌تعمد سالک و

باز به ظهور صفات نفس زائل می‌گردد،

آن را حال می‌نامند و چون دائمی شد و

ملکه سالک گشت، مقام می‌خوانند»^۲.

۱. النیسابوری، تهذیب الاسرار، ص ۱۲۹.

۲. فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، ص ۱۲۲.

هجویری در کشف المحجوب می‌گوید:

«حال واردی است بر وقت که آن را مزین کند، چنان‌که روح جسد را و ناچار وقت به حال محتاج باشد؛ زیرا صفای وقت به حال باشد و قیامش بدان. پس چون صاحب وقت صاحب حال شود تغییر از وی منقطع گردد و اندر روزگار مستقیم شود»^۱.

در رساله قشیریه آمده است: «حال نزد قوم معنایی است که وارد بر قلب می‌شود، بدون تعمد و اجتلاب و اکتساب از طریق طرب و حزن و قبض یا شوق و ترس و غیره. پس احوال مواهب‌اند و مقامات مکاسب و احوال بدون جهد به وجود آیند و مقامات به بذل مجهود حاصل شوند. صاحب مقام ممکن در مقام خود است و صاحب حال مترقی از حال خود»^۲.

سایر تعاریف در دیگر کتب عرفانی نیز کم و بیش شبیه به جملات یاد شده می‌باشد. اما آنچه از برآیند این جملات حاصل می‌شود این است که:

(۱) حال اعطایی است و مقام اکتسابی؛ یعنی حال بدون تلاش و کوشش فرد به دست می‌آید، ولی مقام به تلاش و سعی و احیاناً ریاضت نیاز دارد.

(۲) حال زودگذر است و زائل شدنی، در حالی که مقام دائمی و همیشگی است.

(۳) حال مقدمه مقام است؛ یعنی مقام چند رده بالاتر از حال است. به دیگر سخن، حال زیر مجموعه مقام است. مقام آن‌گاه رخ می‌دهد که تمام لحظات آدمی در حال سپری شود. پس هر مقامی پر از حال است.

(۴) در حال امکان ترقی و پیشرفت وجود دارد، در حالی که مقام، جایگاه سکون است. می‌توان گفت حال مقرون به پیشرفت و ترقی است و مقام مقرون به سکون.

عرفا در برخورد با مفهوم رضا دو دسته‌اند. دسته‌ای رضا را جزء مقامات دانسته‌اند و دسته‌ای جزء احوال. قشیری به خوبی این دو دسته را معرفی کرده است:

«و خلاف است میان عراقیان و خراسانیان اندر رضا که رضا از احوال است یا مقامات.

۱. کشف المحجوب، ص ۴۷۲.

۲. رساله قشیریه، ص ۹۲.

خراسانیان گویند: رضا از جمله مقامات بود و این نهایت توکل است و معنی این باز آن آید که بنده به کسب و حیلت بدو رسد.

و عراقیان گویند: رضا از جمله احوال است و بنده را اندرین کسب نبود، بلکه اندر دل فرود آید چون حال‌های دیگر^۱.

بررسی دیدگاه امام علی 7 در مورد اکتسابی یا موهبتی بودن رضا

در این جا سؤال اساسی این است که با توجه به تعریف حال و مقام و تفاوت‌های آن از یک سو و نظریات عرفا از سویی دیگر، دیدگاه امام علی 7 چیست؟ آیا امام به موهبتی بودن معتقد بوده‌اند یا به اکتسابی بودن؟

نگارندگان ادعا می‌کنند که امام 7 دقیقاً به اکتسابی بودن رضا اشاره کرده‌اند و برای اثبات ادعای خود به احادیث زیر استناد می‌کنند:

۱) «شُعْلَ مَنْ كَانَتِ النَّجَاةُ وَ مَرْضَاةُ

اللَّهِ مَرَامَهُ»^۲.

مشغول است کسی که رستگاری و رضای خدا هدف و آرمان او باشد.

در این حدیث سه دلیل بر اکتسابی بودن رضای خدا وجود دارد. نخست وجود کلمه «شُعْلَ» به معنی «مشغول است» می‌باشد که دلالت دارد کسی که برای نجات و رضای خدا کار می‌کند دائماً در حال تلاش و کوشش است. فعل به صورت استمراری آورده شده است که نشان از تلاش بی‌پایان و پیوسته دارد.

دوم آوردن کلمه «مرضاة» در کنار کلمه «النجاة» است. کلمه «النجاة» به معنای رستگاری، از مفاهیمی است که همواره به تلاش و کوشش فراوان نیاز داشته است. انسان برای رستگاری یک عمر باید به مراقبه و مجاهده با عوامل گوناگون بپردازد تا مگر رستگار شود. قرار گرفتن کلمه «مرضاة» در کنار «النجاة» حاکی از آن است که کسب رضایت خدا نیز به تلاشی لاینقطع و مستمر نیاز دارد و گاهی یک عمر زمان نیاز است.

سوم وجود کلمه «مرام» است. کلمه مرام به معنای عادت رفتاری، آن چیزی است که در اثر عادت و مرور زمان، به انسان منتسب شود؛ به‌طور مثال مرام یک نفر می‌تواند عادات نیکویی چون

۱. همان، ص ۲۹۶ و ۲۹۷.

۲. شرح غررالحکم، ج ۴، ص ۱۸۶.

بخشش، مهربانی، شاکر بودن و... باشد. نیز می‌تواند عادات بدی چون ظلم، ضعیف‌کشی، خنجر از پشت زدن و... باشد. آنچه در کلمهٔ مرام مشهود است این است که مرام هرچه باشد، نیکو یا بد، موهبتی نیست (نقض و یژگی اول حال) و در نتیجهٔ سال‌ها عمر مشخص می‌شود که مرام فرد بر اساس نیکویی است یا بدی. از طرفی مرام انسان چیزی نیست که زودگذر باشد و به سرعت از بین برود. (نقض و یژگی دوم حال) پس رضا که در این حدیث «مرام» نامیده شده است نمی‌تواند موهبتی و اعطایی، زودگذر و زایل شدنی و کلاً حال باشد. نکتهٔ دیگر این که مرام گاهی به عنوان هدف و آرمان نیز به کار می‌رود که در این هدف و آرمان لطیفه‌ای دقیق است که در حدیث‌های بعد (احادیث شماره ۳ و ۴)، شرح آن آمده است.

(۲) «تحرّی رضای الله برضاک بقدره»^۱. رضای خداوند را با رضایت به قضا و قدر او بجوی.

در این حدیث کلمهٔ «تحرّی» به معنای بجوی، بر اکتسابی بودن آن دلالت دارد.

چنان‌که می‌دانیم جست‌وجو کردن اولاً در مورد چیزی به کار می‌رود که فقدانش احساس می‌شود. پس با جست‌وجو آن را می‌یابیم. دوم این که جست‌وجو گاه سال‌ها طول می‌کشد و حتی گاهی به نتیجه‌ای هم می‌انجامد. تلاش و کوشش و سختی از همراهان همیشگی جست‌وجو کردن هستند.

(۳) «رضی الله سبحانه أقرب غایة تُدرک»^۲.

رضایت خداوند متعال نزدیک‌ترین هدف و سرانجامی است که می‌توان به آن رسید.

در این جا کلمهٔ «غایة» به معنای هدف به کار رفته است. از مهم‌ترین ویژگی‌های هدف و آرمان این است که برای رسیدن به آن به تلاش و کوشش نیاز است. هدفی که بدون تلاش بتوان به آن رسید، هدف نیست.

کلمهٔ «تدرک» به معنای قابل درک و رسیدن نیز، بر اکتسابی بودن رضا دلالت دارد؛ چرا که اگر قرار بود موهبتی باشد، رسیدن به هدف بی‌معنی بود.

۱. شرح غررالحکم، ج ۳، ص ۲۸۷.

۲. همان، ج ۴، ص ۹۱.

۴) «فی رضی الله غایة المطلوب»^۱.
در رضای خداوند هدفی مطلوب
نهفته است.

این حدیث یکی از رمزآمیزترین احادیث امام پیرامون رضاست که به دقت بسیار زیاد نیاز دارد. در این حدیث از رضایت خدا سخن گفته شده است. پس بر طبق رابطه دوشرطی یاد شده، حتماً رضای بنده نیز در بطن آن وجود دارد. اما این‌که واژه «غایة» را با واژه «فی» به کار برده، بر زیبایی کار افزوده است و به حدیث ژرفایی بی‌کرانه داده است. عبارت «فی رضی الله» به معنای «در رضای خدا»، نشان از این دارد که هدفی در درون خود رضای خداست؛ یعنی رسیدن به رضای خدا، دستیابی به هدفی از هدف‌های مطلوب آدمی را ممکن می‌سازد.

از آن‌جا که بر ما مسلم است که میان رضای خدا و رضای بنده رابطه است و نیز در حدیث پیشین، امام از هدفی نزدیک سخن گفته‌اند که در رضایت خداست، به این نتیجه می‌رسیم که منظور امام از این هدف مطلوبی که در رضا

عنوان کرده است، می‌تواند رضایت بنده از خدا باشد.

البته این‌جا نیز آوردن واژه هدف نشان از اکتسابی بودن رضا دارد.

از مجموع چهار حدیث یاد شده به این نتیجه می‌رسیم که در دیدگاه امام علی^۷ رسیدن به رضای پروردگار امری اکتسابی است نه موهبتی. وقتی که بنده به رضای پروردگار رسید بر طبق رابطه دو شرطی که توضیح داده شد، رضایت او نیز از خدا حتمی و قطعی خواهد بود. پس اولاً با تلاش می‌توان به رضایت خدا رسید و ثانیاً پس از کسب رضایت خدا، رضایت از خدا نیز به دست می‌آید و این فرضیه دوم را ثابت می‌کند.

ممکن است عده‌ای این مطلب را طرح کنند که شاید در دیگر احادیث امام، احادیثی که بر حال بودن رضا دلالت کند وجود داشته باشد. در پاسخ باید گفت که این دقت نیز صورت گرفته شد و هیچ حدیثی دال بر این مطلب یافت نشد.

سخن پایانی

از آنچه در این مقاله آمد نتیجه گرفته

۱. همان، ص ۳۹۴.

می‌شود که اولاً در دیدگاه امام علی 7 و عرفا در تعریف مفهوم رضا، رابطه‌ای دوسویه و دوشروطی دیده می‌شود که نشان از نزدیک بودن دیدگاه‌ها نسبت به مفهوم رضا دارد. ثانیاً در بحث حال یا مقام بودن، دیدگاه امام به آن گروه از عرفا نزدیک‌تر است که رضا را جزء مقامات و از مقولهٔ موارد اکتسابی که با مجاهدت سالک کسب می‌شود، می‌دانسته‌اند.

منابع

1. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، شرح غرر و درر، ترجمه جمال الدین محمد خوانساری، چاپ چهارم: تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۶-۱۳۷۳ش.
2. سجادی، جعفر، فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، تهران، طهوری، ۱۳۳۹ش.
3. سلمی، عبدالرحمان، مجموعه آثار، گردآوری نصرالله پورجوادی، تهران، نشر

دانشگاهی، ۱۳۶۴ش.

4. سیاح، احمد، فرهنگ دانشگاهی عربی فارسی (ترجمه المنجد الابدی)، تهران، فرحان، ۱۳۸۳ش.
5. قشیری، ابوالقاسم، رسالهٔ قشیری، ترجمه بدیع الزمان فروزانفر، تهران، علمی فرهنگی، ۱۳۶۷ش.
6. مطهری، مرتضی، انسان و سرنوشت، تهران، صدرا، ۱۳۶۹ش.
7. -----، مجموعه آثار، تهران، صدرا، ۱۳۷۱ش.
8. النیسابوری الخرگوشی، عبدالملک محمد ابراهیم، تهذیب الاسرار، تحقیق بسام محمد بارود، ابوظبی، مجمع ثقافی، ۱۹۹۸م.
9. هجویری، علی بن عثمان، کشف المحجوب، تصحیح ژوکوفسکی، تهران، طهوری، ۱۳۵۸ش.